برهان واضح بر کم نشدن قرآن

محققا درزمان خلیفه اولی(ابو بکر)این قضیه بوقوع نه پیوسته زیرا که اولا صدها بلکه هزارها از اصحاب پیغمبر و سایر مسلمانان مواظبت داشتند که آیاتی‏ که از مصدر کبریائی شرف نزول میباید آنها را حفظ کنند و چقدر حافظ قرآن‏ بوده‏اند پس چطور ممکن بود که در اوایل سلطنت خودشان بعضی از آیات را بملاحظه‏ اغراض سیاسی از بین بردارند این خودش خلاف سیاست بوده،و آنگهی حضرت‏ امیر مؤمنان ع در موقعی که میخواستند از او بیعت نگیرند بعضی احادیث و فرمایشات‏ حضرت فخر کاینات(محمد مصطفی صا)که در مناقب خود از زبان گوهرریز آن‏ حضرت بشرف صدور رسیده بود بیان و اظهار حقانیت خود فرمودند چرا از این‏ آیات اسمی نبردند.گذشته از اینها اصحاب امیر مؤمنان ع در آنموقعی که دوازده‏ نفر از آنها متفق شده بمسجد آمده هریک‏یک پاشده فضایل آن بزرگوار را ذکر نموده حقانیت آنحضرت را ثابت کردند چرا از این آیات کلمه یاد ننمودند اندکی‏ تصور فرمائید در مسئله متعه و مسئله عول که در ارث معروف است بعد از استقرار سلطنت خلیفه دویمی حضرت امیر و دیگران جهارایا خفاء اعتراض ننمودند و اظهار داشتند که پندار خلیفه بامیزان شرع مطابق نمی‏آید در زمان سلطنت اولی که‏ مثل زمان دومی استقرار و استحکام در امور سلطنتی هنوز صورت نگرفته بود ممکن نبود که از آیات قرآنیه ناقص بنمایند و کسی اعتراض ننماید و تنقید این کار را نکند خلاصه هرکسی که ادنی انصاف و اندکی و وضعیات زمان خلیفه اول را ملاحظه بنماید یقین میکند.

که ادعای این معنی(ناقص شدن قرآن)در آن زمان بکلی عاری از حقیقت‏ می‏باشد درصورتیکه جمعی از بزرگان قبایل اعراب مرتد شده‏اند و پاره مدعیان‏ نبوت سربرداشته مخالفین اسلام میخواهند که درمیان مسلمانان در مرکز سلطنت‏ اسلام اختلافی و نزاعی واقع شود بریزند بکلی اسلام و اسلامیان را محو بنمایند و امیر مؤمنان برای همین ملاحظه(که اگر شمشیرش بکشد حق امامت را که‏ مختص خود میدانست مطالبه نماید و در مرکز اسلام نزاع و شورش شود در صورتی‏ که تازه پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفته و دشمنان دین اسلام آنچه‏ منتظر بودند بوقوع پیوسته بی‏گمان اسلام محو و بیرق دین سرنگون می‏گردد) و برای نگاهداری دین اسلام شمشیر نکشید و بیرق مخالفت برنیفراشت چنانکه‏ کرارا در فرمایشات خود باین معنی(که من از حق خودم و حق بی‏بی صدیقه فاطمه) صلوات اللّه علیها دست کشیدم برای حفظ کلمه حق(لا الله الا الله محمد رسول الله) 1تصریح فرموده‏اند بااین همه برای اینکه حق ضایع نشود در مجالس بسیار حقانیت خود را و همچنین حقیت گفتار بی‏بی را در خصوص فدک اظهار داشته پس‏ آیا ممکن‏است که خلیفه اولی آیاتی که بسیاری از مسلمانان میخوانند و می‏ دانستند(چه که آیاتی که نازل میشد بسیاری از مسلمین حفظ میکردند)علنا آن آیات را بردارند نه امیر المومنان علی ع و نه دیگران از اصحاب پیغمبر اکرم صم‏ (1)عمده نظر آنحضرت همین معنی بوده که مسالمت باخلفاء فرمودند نه تقیه‏ و خوف چنانکه خود آنبزرگوار تصریح فرمودند.

آن آیات را ذکر ننمایند ابدا نه بمیزان عقل این درست میآید،و نه مناسب‏ سیاست خلیفه اولی و نه مناسب آن عصر بود.

در زمان خلیفه دوم این امر واقع نگردید و کسی از اسلامیان و دیگران‏ نگفته‏اند که دویمی در زمان خلافت خود باین اقدام ورزیده گذشته از اینها علماء شیعه از گذشتگان مثل علامه حلی و مجلسی و دیگران مطاعن دویمی و اولی را نگاشته‏اند(در ضمن آن مطاعن که فلان آیات را فلانی از قرآن برداشت بااینکه‏ متذکر شده‏اند که حق نداشت اولی بی‏بی را منع از ارث و فدک بنماید،و همچنین‏ دویمی حق نداشت که متعه نساء و متعه حج را حرام بنماید و چیزهای دیگر را هم‏ نوشته‏اند و اگر برخی از آیات را ناقص نموده‏بودند در ضمن مطاعن‏شان همین را برقم می‏آوردند:آمدیم بزمان خلیفه سوم(عثمان بن عفان)این هم بی‏شک از ایشان‏ صورت نپذیرفته چه که باانصاف و خرد مطابق نمی‏آید که گفته شود یا احتمال هم‏ داده‏شود که تقریبا بیست سال مسلمانان عموما در جمیع شهرها و قریه‏ها و مساجد و محافل و در نمازها شبها و روزها آیاتی را بخوانند و بعد خلیفه سیم آنها را بکلی از بین‏ببرد،و آنگهی آن آیات در صورتیکه راجع بفضایل امیر مؤمنان ع بود؛و در میان مسلمانان تا آن زمان خوانده میشد در آن موقعی که بعد از دویمی برای‏ انتخاب خلیفه شش نفر(حضرت علی ع و عثمان و عبد الرحمن و سعد و طلحه و زبیر جمع شده بودند چنانکه دویمی مقرر داشته‏بود)آنحضرت فضایل خود را برای‏ اتمام حجت یک‏یک بیان فرموده چرا آن آیات را با این‏که در میان همه مسلمانان‏ مشهور و معروف بود ذکر نفرمودند و حال آنکه آیات قرآن برای اتمام حجت‏ بیشتر موقعیتی داشت و این معنی در کتابهای آینده بخوبی بیان خواهدشد.